



خانواده فراهانی دست کم در حوزه «هنر نمایش» سر شناس است. حداقل آنهایی که دغدغه سینما دارند، این خانواده اهل هنر را خوب می‌شناسند. بهزاد فراهانی، دو دختر داد که نام خانوادگی «فراهانی» را همچنان بر پرده سینما حفظ می‌کنند. ماجراجویی‌های سینمایی این خانواده با بهزاد فراهانی آغاز شد. پدر به اندازه کافی در این عرصه موفق بود که کسی از چهره شدن دختر بزرگش - شقایق فراهانی - تعجب نکند. بعد نوبت خواهر کوچکتر بود. گلشنبخت فراهانی آمد و خیلی زود از خواهر بزرگتر، بزرگتر شد. این اتفاقا می‌تواند بیانه خوبی برای یک گفت و گو باشد. بحث با خواهر بزرگتری که به سرعت چهره شد و بعد از بهزاد از رفا عقب ماند. حالا اگر او - به هر دلیل - تمایلی به صحبت در باره رفا نداشته باشد، از حکایت‌های خودش که می‌تواند بگوید، این گفت و گو جعبه‌های است از آنچه در چندسال اخیر در کارنامه هنری شقایق فراهانی گذشت. گوجه او از ام، ام دوباره به آینده امیدوار می‌شود. شاید خبر خوشی حداقل برای شقایق فراهانی این است، به زودی فیلم «شهرت» ساخته ایرج قادری با بازی او - که سالها بدون اکران مانده بود - روی پرده سینما می‌رود. خودش می‌گوید: «بازی ام در شهرت را دوست دارم. البته فیلم در سال ۷۷ ساخته شد و کاش در زمان خودش اکران می‌شد. به هر حال فراد است نسخه کامل فیلم پس از هفت سال اکران شود و همین هم خبر خوبی است». گفت و گو را بخوانید.

«چتری برای دوتنفر را دوست دارم اما من هنوز به آن نقطه ملایمی که انتظارش را دارم نرسیده‌ام و هنوز وقتی که من را راضا کند بازی نکرده‌ام...
چه جنسی از سینما...»

ببینید متن خوب برای من خیلی مهم است و آن است که وقتی سناریو بدست می‌گیری آنقدر کشش داشته باشد که تا آخرش با اشتیاق بخوانی. من خیلی گول این قضیه را خوردم که می‌گویند این متن قابل تغییر است فراد است بازنویسی شود... نقش من از لحاظ بار دراماتیکی این بریم مهم است نه کوتاهی ویلندی، همانند که بازی در نقش‌های کوتاه هم به من شریه زده است.
کارگردانی چطور؟ فکر می‌کنید می‌شود از یک متن متوسط یا بد فیلم خوبی ساخت؟

انتقاد در «چتری برای دوتنفر» همین اتفاق افتاد. بادم می‌آید وقتی اولین بار متن را خواندم اصلاً متوجه نشدم و نقش را رد کردم بعد که ۲،۲ بازیگر دیگر آوردند و جواب گرفتند دوباره آمدند دنبال من که قبول کردم و وقتی رتم سر کار دیدم اصلاً قلمیاسه با متن متن و لای خب این اتفاق همیشه می‌افتد. این کار موضوع نو و جسورانه‌ای داشت. خوب برای من که خیلی جذاب بود امیوه کاراکتر فراد و نشینی بود و همین طور انتخاب بازیگران خیلی خوب بود. کنار رضا کاینان و هدیه تهرانی، بعد از آن در شبهای تهران «بازی» کردم و بعد هم رتم سر سربال «خانه پدری» که ۶ ماه تمام رتم را گرفت، رضا کاینان تا به حال بهترین همبازی من بوده است و آنقدر بریم ارزش دارد که به اعتبار حضور ایشان چشم بسته هم کاری را قبول کنم.

«هدیه تهرانی، تا به حال در هر فیلمی بازی کرده‌ای می‌توانی گفت کار را تحت تأثیر خودش فراد داده. بنابراین خواه ناخواه ممکن است... بدون اینکه خودش بخواهد... بازی بازیگران مقابله با اصلاح خود شده...»

در مورد «چتری برای دوتنفر» اگر چه دقیقاً نمی‌توانم بگویم ولی احتمالاً این اتفاق نینداخته‌ام و آقای امینی با تسلط کامل فیلم را به یک مثلث متساوی‌الساقس کرده‌اند و در پدر و دردت، شخصیت‌ها یکسان است. شاید در فیلم‌ها و تلویزیات... و اینطور باشد که برای من اهمیت زیادی ندارد. در این سینمای ما بازی آدم خورده می‌شود که ما شارلوت را با کارگر کیمیک می‌رومنا که از چاهتی در سینمای ایران منصرف به فراد بود. مثلاً برای اولین بار در فیلم ایرانی‌نژاد تبدیل به مرد می‌شود و من خیلی به بازی فراد در این فیلم امیدوار بودم. اما متأسفانه اکران نشد و سر انجام هم با حذف تعداد زیادی سکانس اساسی روی پرده سینماها رفت. برای همین در نسخه اکران شده، لطمه بزرگی به فیلم خورده و بعضی سکانس‌ها اصلاً متون منطقی ندارد روی هواست.

بعضی از بازیگرانی که چهره خوبی دارند سعی می‌کنند این حصار چهره را بشکنند برای اینکه بازیگر شوند... به لخبولی خیلی کم پیش می‌آید چنین نقش‌هایی به آدم بخورد. مثلاً تا به حال بر من پیش نیامده است.
توجه به اینکه اوایل با کم‌دین‌ها کار کردید چه ایده جری‌انقدر در این ژانر کم کردید؟

حیثیتر از این پیش نیامده یک کمدی هم اسباب کار کرده‌ام به اسم «فکلتک» ساخته مسعود نوابی که در آن همین‌ها بازیگر امکتابان هستم. بازی کمدی خیلی سخت تر از درام است. اینکه لودگی تبدیل نشود و از طرفی بتوانی مردم را بخندانی.
با توجه به اینکه رشته تحصیلی تان نقاشی است چرا ادامه ندادید؟

راحتش شاید زندگی باعث شده باشی قهر کنم. البته درام که نقاشی و تئاتر را از سر بگیرم، به طور کلی هنر هنتم همه هنرها را در دل خود جا دارد.
تأثیر نقاشی بر بازیگری...

خب خیلی مؤثر است چون در نقاشی میانی و رنگ شناسی را یاد می‌گیری و باهمی روانی آشنایی شویم تجسم و تخیل آدم را تقویت می‌کند و به باهه پردازی کمک می‌کند.

اگر موفقیت برسیم به دو فیلمی که در بخش میهمان جشنواره بیست و چهارم داشتید: «راه طی شده» عباس رفیعی و «صحنه جرم ورود مصنوع» ابراهیم شبیلی.

در راه طی شده که بحث نقاشی خیلی تکرار داشته و بیشتر برای قدرانی است آقای رفیعی بازی کردم به خاطر بازی در فیلم «چتری برای دوتنفر» در یاد، با شبیلی هم که سالها با او فیلم بردختیم «گلایه» البته شاید که آنجا نقش خوشگل‌گل را بازی می‌کرد.

طی این مدت یکی دو تا کار فراد بود اما آقای شبیلی انجام هم نداد. مثلاً یکی همین دفتر عمل بود اما اینکه پارسال با من تماس گرفت برای کار جدیدش گفت یک کار جنایی است. آن موقع فیلم مال نیروی انتظامی بود و بعد از آن نیروی انتظامی فراد داشتند، جنایی است. من و ابراهیم شبیلی و علی رضا معتمدی، حمیدرضا پناه و حمید فراد داشتیم و ریمون و من کار کردیم برای بازیگرها و جدید. همیشه از آن بستم کاری از دستم برمی‌آید انجام می‌دهم. در مورد شبیلی هم همیشه به او می‌گویم آفرین که با این سن و سال این نقش بازی کرده. البته این فیلم خیلی بهتر از این می‌توانست باشد اما متأسفانه به دلیل عدم حضور یکی از بازیگران اصلی مجبور شدند فیلم را تغییر دهند که ضرر زیادی به کار زد.

به طور کلی صحنه جرم ورود مصنوع، فیلم شسته و رفته است و فیلمساز برای علی رضا معتمدی، علی رضا معتمدی، است. نقش من در این فیلم یکی تک بعدی و یک خطی است. برعکس نقش آقای دیگر کار که فراد دارد. به عنوان نقش من در کارنامه تجربه خوبی بود.

و آخر، چه خواهی چه خواهی تجربه به ثابت کرده است. عمر ستاره‌های زن در سینمای ایران آن کوتاه است. مبارز فریه فرجانی است که امروز به طور عیبی از یادها خواهد رفت... و کار کدام بازیگر است تا تسری می‌آید...
«آنها تا ۱۰ سال دیگر توانمند بودی بازیگر داشته باشی. برای آینده تان چه برنامه‌ای دارید؟»

فکر می‌کنم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

گفت و گو با شقایق فراهانی، بازیگر سینما

نمی‌توانستم منتظر اسپیلبرگ بمانم

خب برسیم به بحث مخاطب: «دید عمومی و نگاه شما به این متغول...»

ببینید اولاً که قضایا، چه اهمیت داشته باشند و چه نداشتند باشند ناخودآگاه تأثیر خودشان را می‌گذارند، این عامه بیرون آمده است، اما کسی مطلع فکر و فرهنگش بالاتر است. دقیقاً مثل آنم اما خوشبختانه همیشه سعی کرده‌ام این طرز نباشد و نقش‌هایی که بازی می‌کنم هر دم، چه کمدی چه منفری با هم فرق داشته باشد. موفقیت من زمانی حاصل می‌شود که الان اغلب مشکلات جامعه ما فرهنگی است. یک گسلی بین سنت و مدرنیسم ما وجود دارد که اغلب زنان و مردان ایرانی در این ریل گرفتارند. یعنی نه این طرف هستند نه آن طرف، یک جاهایی در زندگی مان خیلی سنتی فکر می‌کنیم و یک جاهایی خیلی زندگی‌مان را با این تضاد، هرچقدر هم ماست.

به نظر خودتان در نقش‌هایتان خط مشترکی وجود دارد؟
دقیقاً مثل آنم اما خوشبختانه همیشه سعی کرده‌ام این طرز نباشد و نقش‌هایی که بازی می‌کنم هر دم، چه کمدی چه منفری با هم فرق داشته باشد. موفقیت من زمانی حاصل می‌شود که الان اغلب مشکلات جامعه ما فرهنگی است. یک گسلی بین سنت و مدرنیسم ما وجود دارد که اغلب زنان و مردان ایرانی در این ریل گرفتارند. یعنی نه این طرف هستند نه آن طرف، یک جاهایی در زندگی مان خیلی سنتی فکر می‌کنیم و یک جاهایی خیلی زندگی‌مان را با این تضاد، هرچقدر هم ماست.

تولیدات متناسفانه در سطح نازلی هستند و مهمترین دلیلش متن‌ها و همین طور کمبود بودجه است. مثلاً تهیه‌کننده‌ای سربال تمام شده پیش من شده اما هنوز پول عوامشان را نداده. می‌خواهند با حداقل هزینه کاری را تمام کنند. وقتی گروهی با تمام عشق و انرژی کار می‌کنند اما بعد از ۶ ماه از پایان کار هنوز دستمزدی به عوامشان پرداخت نشده، چه امیدی باقی می‌ماند؟ جز اینکه خشکی کار به تن آدم بماند؟

از محدودیت گفتید، بعضی می‌گویند خلافت می‌آورد...
بله محدودیت خلافت می‌آورد اما از یک جایی به بعد می‌شود سواستفاده. ببینید این کم‌بود بودجه در زبان دیگری حرف دلش را برزند این کار هنر است، اتفاقا که در سینمای ما افتاده است. اما بعد از گذر شدن زمانی می‌بینیم که بعضی از این چیزها تبدیل به سواستفاده و شامزدگی شده‌اند. بعضی وقتها هم باعث خد سانسوری می‌شود که فاجعه است.

نمی‌گویم بدشانس بودم اما آرام از آدم‌ها برای اینکه یک وقتی آدم به نقطه‌ای می‌رسد که باید کار کند... من از سال ۱۳۶۷ قرار بوده بازیگر شوم که هر بار به دلایلی این اتفاق نینداخته. مثلاً سال ۷۲ قرار بود علیرضا رئیسبانی فیلمی بسازد و من در آن فیلمی عزت‌الله انتظامی بازی می‌کنم اما بعد از این پروژه‌ها بودن که نشد

داند این حساسیت ما را نداشتیم. هر کس دیگری می‌آورد می‌بود حتماً قبول می‌کرد. اتفاقاً همان موقع برای بازی در سریال «عید آن سالها» فراد داشتیم که خیلی هم دوست داشتیم در آن بازی کنم اما وقتی «طوطیا» پیشنهاد شد - محصول هدایت فیلم بود - و نقش اول هم بودم، من خیلی سادگانه و قانع از دست اندکاران آن سریال غرضخواهی قرار دادم و راضی کردم. برای کار آقای قادری کاندیداهای دیگری هم از سورا استراهای زن بودند و طوطیا برای من اتفاق بی‌نودی نبود. شاید آن نقش برای من بوده، شخصیت محبوبی باشد اما به معنای واقعی یک کاراکتر بود و برای من جذابیت نداشت.

بزرگترین آرزوی من «طوطیا» برای شما شهرت بود...
ناشکری نمی‌کنم فقط برای یکی دو ماه خیلی جذاب بود اما بعد از آن کاملاً این وضعیت تغییر کرد. یک زمانی وقتی بر خود بازیگری که با آنها آشنا بودم را می‌دیدم خیلی جا می‌خورد و بریم قابل هضم نبود اما با گذر زمان می‌بینم ای وای خودم از آنها بهتر شده‌ام و الان اینها بریم ملموس تر است. شهرت لذت زندگی را به نوعی از آدم می‌گیرد. مثلاً من خیلی دوست دارم همراه پرسم - سام - بروم پارک و بازی کنم اما نمی‌توانم همیشه هم پرسم به من ایراد می‌گیرد که چرا خیلی جاها همراهش نمی‌روم.

شما در مدت زمان کوتاهی تئاتر، سینما و تلویزیون، هر سه را تجربه کرده‌اید...
تئاتر هر شب یک آفرینش نو دارد و ارتباط مستقیم با مخاطب خیلی لذت بخش است. اما لحظاتی در سینما جلوی دوربین اتفاق می‌افتد که تکرار ناپذیر است. خیلی جذاب است و تلویزیون...
پروژه‌های تلویزیونی بلندمدت هستند. یک سریال وقت آدم را می‌گیرد. من که تحمل این آزار را ندارم، از نظر کیفی هم جز سریال‌های تاریخی که در سطح بالایی است و پشتوانه خوبی هم دارد، محدود سریال‌های اجتماعی افلا و بنیه

ببینید من فکر می‌کنم از روزی که پیام به دنیا رسید عاشق بازیگری بوده‌ام همیشه دوست داشتم اسم به عنوان یک زن خوب چرا به هدف نرسیده‌ام؟ دوباره به رسم به همان بحث اول: «پروژه‌های تلویزیونی»...
پیش نیامده دیگر. نمی‌گویم بدشانس بودم اما آرام از آدم‌ها برای اینکه یک وقتی آدم به نقطه‌ای می‌رسد که باید کار کند. من از سال ۱۳۶۷ قرار بوده بازیگر شوم که هر بار به دلایلی این اتفاق نینداخته. مثلاً سال ۷۲ قرار بود علیرضا رئیسبانی فیلمی بسازد و من در آن همان عزت‌الله انتظامی بازی می‌کنم اما بعد از این پروژه‌ها بودن که نشد

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

گفت و گو با عافی تهرانی

می‌خواهم سریع برویم سر اصل مطلب. شقایق فراهانی با توجه به داشته‌هایش - استعداد، خانواده هنرمند، تجربه و... - بازیگر موفقی نیست.

قبول دارم و فکر می‌کنم دلش انتخاب‌های نادرست در کارهایش است. متأسفانه خیلی اوقات انتخاب‌هایم از نظر بازیگری و برای گذران زندگی بوده است. یک وقت‌هایی هم پیش آمده که یک کاری متن خوبی داشته، کم‌تینگ (انتخاب بازیگران) خوبی داشته چیز خوب بوده اما بعد که فراد بسته‌ام در جریان تولید اتفاقاتی رخ داده و کلاً نتیجه را تغییر داده است.
ایلاهی مهرجویی که شروع خوبی بود...
من با ایلا شروع کردم. خیلی آرام آمد بالا و شروع کردم با تلویزیون بود؛ سال ۱۳۷۲ در یک برنامه ۲۶ قسمتی به اسم «حجاب» کار آقای عباس معارفی همیاری گوهر سرالندیش و ناصر آقای شد و بعد از آن در قسمت‌هایی از سریال‌های مختلف تلویزیونی بازی کردم. مثل یک قسمت از سریال «سیاه» سفید، خاکستری، سیاه یک شایقی و یک مجموعه ۱۲ قسمتی کار داود اسدی که بادم هست با ارزنگ امیرفضلی و رضا شفیعی هم دور هم جمع شدیم و اولین کار کوچک را خیلی ساده و قیصرانه انجام دادیم.

به طور کلی وقتی بازیگری را شروع کردید ملاک و معیار تان چه بود؟

ببینید من فکر می‌کنم از روزی که پیام به دنیا رسید عاشق بازیگری بوده‌ام همیشه دوست داشتم اسم به عنوان یک زن خوب چرا به هدف نرسیده‌ام؟ دوباره به رسم به همان بحث اول: «پروژه‌های تلویزیونی»...
پیش نیامده دیگر. نمی‌گویم بدشانس بودم اما آرام از آدم‌ها برای اینکه یک وقتی آدم به نقطه‌ای می‌رسد که باید کار کند. من از سال ۱۳۶۷ قرار بوده بازیگر شوم که هر بار به دلایلی این اتفاق نینداخته. مثلاً سال ۷۲ قرار بود علیرضا رئیسبانی فیلمی بسازد و من در آن همان عزت‌الله انتظامی بازی می‌کنم اما بعد از این پروژه‌ها بودن که نشد

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

باز هم به یاد من همان داد دیگر جواب این سؤال را بدهم. این برنامه مشخصی ندارم ولی می‌گویم چه کار می‌کنم. اما سال دیگر دوباره با چندتا به شما مصاحبه کنم چون اصولاً مصاحبه نمی‌کنم...»

